

آموزش فا در کنفرانس برگزار شده در سوئیس

لی هنگجی

۴ و ۵ سپتامبر ۱۹۹۸، ژنو

(بخش سخنرانی)

روز همگی بخیر!

در میان آنهایی که اینجا نشسته‌اند، افرادی هستند که تازه از کنفرانس فای سنگاپور خود را به اینجا رساندند، افرادی هستند که از کشورها و مناطق دیگر خود را رساندند، و همین‌طور شاگردان جدید. هدف اصلی از برپایی یک کنفرانس فا این است که همه از تجربیات یکدیگر برای پی بردن به کاستی‌های خود استفاده کرده تا بتوانند با هم در تزکیه رشد کنند. در عین حال، این رویداد خودش فرصتی برای انتشار فا است. هر چیزی که خواهان انجامش هستیم برای این است که ما را قادر سازد تزکیه کنیم و بهتر شویم— به هیچ وجه تشریفات نیست. پس در آینده، هر زمان که یک کنفرانس فا برگزار می‌کنیم، باید به این اصل پایبند باشیم تا واقعاً به شاگردان مان کمک کنیم که پیشرفت کنند. قبل از آنکه بتوانیم چنین کنفرانس‌هایی را برپا کنیم باید از این امر مطمئن شویم. کنفرانس‌های تبادل تجربه‌ی زیاد و مکرر، به راحتی سبب نوعی رقابت می‌شود، که شما یک‌طور اجرا می‌کنید، من طوری دیگر و غیره، درحالی که هر کسی محکم به ذهنیت بشری می‌چسبد. این فایده‌ای ندارد. همه‌ی ما باید نقطه‌ی شروع مان فا باشد و کنفرانس‌هایی مثل این را تماماً برای تزکیه‌ی شاگردان برگزار کنیم.

تعداد زیادی از شما حاضرین شاگردان با سابقه هستید. واقعاً خوشحالم که همه‌ی شما را می‌بینم. واقعاً تند و سریع در مسیر تزکیه خودتان را رشد می‌دهید. هنوز نمی‌توانید تغییراتی که داشته‌اید را ببینید، اما تغییرات فوق‌العاده عظیم هستند. در آینده‌ی نه چندان دور می‌توانید این را تأیید کنید و ببینید. پس واقعاً راضی‌ام.

طی این دوره که تزکیه می‌کنید، با گوش کردن به فایی که در کنفرانس‌های فا آموزش می‌دهم و مطالعه‌ی عمیق و پیوسته‌ی جوآن فالون، می‌توانید بسیاری از تجلیات مختلف حقیقت را ببینید، و درک متفاوت و عمیق‌تری از فا به دست آورده‌اید. در کنار این، مایلم در مورد فرآیند تزکیه‌ی شما و مفهوم نوع دیگری از ساختار کیهانی بیشتر با شما صحبت کنم. اول درباره‌ی نوع دیگری از ساختار کیهانی صحبت می‌کنم. اینجا مسئله‌ای هست که اول باید آن را توضیح دهم: کیهان در واقع توسط فا بنا شد. پس مقصودم از صحبت درباره‌ی کیهان قطعاً پیشبرد علم معاصر به قلمرویی بالاتر نیست، و به عنوان نوعی دانش برای شما بیان نمی‌شود. برای این است که به شما اجازه دهد تزکیه کنید. علتش این است که این، ارتباط تنگاتنگی با فا دارد. هدف، رسیدن شما به قلمروهای مختلف از طریق تزکیه است. یعنی، شما به مکان‌هایی در قلمروهای مختلف که در آنجا خلق شده بودید برمی‌گردید، به سطوح و قلمروهای مختلف کیهان برمی‌گردید. این فا به همان اندازه که کیهان بزرگ است بی‌کران است، و این هم هنوز برای ذهن شما مفهومی ناشناخته است. امروز از زاویه‌ای دیگر صحبت می‌کنم و خواهیم دید آیا تفکر تان می‌کشد.

اول درباره‌ی کیهان صحبت می‌کنم. صحبت درباره‌ی کیهان، طوری دیگر بگوییم، در واقع بحث درباره‌ی ماده یا درک ماده است. صرف‌نظر از اینکه علم نوین چقدر پیشرفته است، درک آن از ماده هنوز فوق‌العاده سطحی است. وقتی با کل کیهان

مقایسه شود حتی ارزش گفتن هم ندارد-- نمی‌توان آنها را مقایسه کرد. می‌دانید که گفته‌ام کیهان از ذرات بنیادی تشکیل شده است. پس ذرات بنیادی از چه تشکیل شده‌اند؟ طور خاصی باید آن را توضیح داد. در مفهوم لایه‌های مختلف بدن‌های کیهانی (نه لایه‌های مختلف جهان‌ها)، بدن‌های کیهانی چقدر بزرگ هستند؟ گستره‌ی فقط یک بدن کیهانی به‌تنهایی فوق‌العاده بزرگ است. اما این‌طور نیست که قاعده‌ای وجود داشته باشد که به موجب آن یک بدن کیهانی از تعداد مشخصی لایه‌هایی از جهان‌ها تشکیل شده باشد. بعضی‌ها از بیش از ده هزار لایه از جهان‌ها تشکیل می‌شوند. و بدن‌های کیهانی‌ای هستند که از بیش از صد میلیون لایه از جهان‌ها تشکیل شده‌اند. این مفهوم فوق‌العاده وسیع است. پس هر بدن کیهانی گستره‌ای کیهانی است که وسعت آن خارج از تصور است.

وقتی مردم درباره‌ی مفهوم جهان صحبت می‌کنند، اساساً در گستره‌ی تعداد کهکشان‌هایی که مردم می‌توانند تشخیص دهند صحبت می‌کنند. گستره‌ای که علم نوین می‌تواند مشاهده کند صرفاً جهان کوچکی است که مردم درباره‌اش می‌گویند. بگذارید نقطه‌نظر را زمین در نظر بگیریم. با شروع از این جهان کوچک، سه هزار جهان کوچک هم‌اندازه‌ی ما جهان لایه‌ی دوم را تشکیل می‌دهند. سپس، سه هزار جهانی که هر کدام به بزرگی جهان لایه‌ی دوم هستند جهان لایه‌ی سوم را تشکیل می‌دهند. همه درباره‌اش فکر کنید: بزرگ‌نمایی خیلی زیادی شده است. با این حال، این صحبتی درباره‌ی یک گستره، از یک نقطه‌نظر است. اما در این جهان فقط یک ذره با اندازه‌ی زمین وجود ندارد. ذراتی حدوداً به‌اندازه زمین ما در سرتاسر جهان پخش هستند، و بی‌شمارند. من فقط از بزرگ‌نمایی جهان‌ها از نظرگاه یک ذره صحبت کردم. در واقع، ذراتی به آن اندازه در سرتاسر کل کیهان پخش هستند. آنها در همه و هر چیزی هستند. همه‌ی آنها چنان سیستمی از گسترش را دارند، که از بزرگ به کوچک و از کوچک به بزرگ در گردش است. در نظر بشر، حتی فقط این لایه از جهان‌های کوچک، بسیار عظیم است. تعداد ذرات سیاره‌ای درون آن که اندازه‌های مختلفی دارند بی‌حد و اندازه است. چرا؟ زیرا اگرچه بوداها، خدایان، و دأوها در سطوح خیلی بالا به همه چیز بصیرت دارند، اما هیچ کسی درباره‌ی شمردن ذرات غبار فکر نکرده است. یک سیاره در درون یک بدن کیهانی وسیع واقعاً فقط مثل یک ذره‌ی غبار شناور در کیهان است.

پس سه‌هزار جهان این اندازه‌ای، دائماً زیاد می‌شوند و دامنه را گسترش می‌دهند؛ دائماً زیاد می‌شوند و سیستم را گسترش می‌دهند. حدوداً در لایه‌ی هزارم، حد و مرز این اولین سیستم بدن کیهانی فرامی‌رسد. ولی حتی آن گستره نیز تنها گستره نیست: این در کیهان وسیع هنوز یک ذره است، و ذرات آن سطح نیز، در کیهان عظیم پخش هستند. فراسوی این گستره یک حالت خالی بودن کامل است. و دقیقاً چقدر خالی؟ اگر هر ماده‌ای از این سیستم داخل آن می‌شد، مثل این می‌بود که خودش را متلاشی کند. دلیلش این است که هر ماده‌ای در محدوده‌ی این سیستم، دارای حیات، خصوصیات منحصر به فرد و فکر است. وارد شدن به چنان خالی بودن میکروسکوپی‌ای، مثل این می‌بود که دیگر آن ذره نمی‌توانست فکر و حیات با خود داشته باشد. فوراً متلاشی می‌شد. به کلامی دیگر، هر چیزی که در آن می‌افتاد متلاشی می‌شد. توضیح آن مفهوم به این شکل، فهمش را برای ما آسان می‌کند. به هر حال، فراسوی آن گستره‌ی خالی بودن، هنوز هم در واقع بدن‌های کیهانی دیگری از گستره‌هایی حتی بزرگ‌تر وجود دارد. اما به همان شکل، امکانش نیست که حیات‌ها در این قلمرو یک قدم هم برای رفتن به سمت آنجا بردارند، چراکه عواملی با ماهیت حتی میکروسکوپی‌تری در سطوح میکروسکوپی‌تر و باز هم حتی میکروسکوپی‌تری وجود دارند. هر چند، آنجا در گستره‌های حتی بزرگ‌تر، مفاهیم ماده و حیات در آن بدن کیهانی متفاوت است-- مفهوم ماده دیگر وجود ندارد. درون محدوده‌ی بدن‌های کیهانی، تعداد لایه‌های جهان‌ها یکسان نیست، اما تک تک بدن‌های کیهانی از میکروسکوپی‌ترین و بنیادی‌ترین ذرات تشکیل شده‌اند. و تمام این ذرات بنیادی از سرشت کیهان، جن، سن، رن شکل می‌گیرند.

مفاهیمی که اینجا در حال صحبت درباره‌شان هستیم واقعاً پیچیده‌اند. لازم است که توجه داشته باشید چراکه زبان بشری حقیقتاً محدود است. برای نمونه، بزرگترین ماده‌ی ذره‌ای یک بدن کیهانی معین نیز، لایه‌ای از ذراتی با همان اندازه از ذرات بسیار ریز در سیستم خود می‌شود. این یک سیستم افقی ترکیبی ذره نامیده می‌شود. یعنی، ذرات یک ماده فقط از طریق یک

سیستم میکروسکوپی عمودی کنار هم قرار نمی‌گیرند، بلکه خودشان هم در عین حال متشکل از موادی - از ذره‌بینی گرفته تا بزرگتر و حتی بزرگتر - در سیستمی متعلق به خود هستند. به کلامی دیگر، ذرات دارای اندازه‌های مختلف در هر سطح آن سیستم، خودشان سیستم‌هایی متشکل از مواد میکروسکوپی هستند. و ذرات با اندازه‌های مختلف در هر سطح آن سیستم در همه چیز پخش هستند. بنابراین ذرات با اندازه‌های مختلف آن، ترتیب‌های ترکیبی افقی را نیز شکل می‌دهند. بنیادی‌ترین ذرات آن و سطح بزرگترین ذراتش کاملاً از یکدیگر فاصله دارند.

پس، در نهایت، اولیه‌ترین ماده چیست؟ آب است. اما آبی که از آن صحبت می‌کنم آب جامعه‌ی بشری عادی ما نیست. و آب رودخانه‌ها، جویبارها، دریاچه‌ها، و اقیانوس‌هایی که در سطوح مختلف هستند نیز نیست. این آب آن چیزی است که تمام ماده و حیات‌های یک بدن کیهانی در سطحی معین را به وجود می‌آورد. شما می‌توانید به آن "ماده‌ی اولیه" بگویید... [در واقع]، فقط می‌توانید به آن ماده‌ی اولیه بگویید. و این نوع از آب با مفهوم آبی که ما در بعد موجودات بشری عادی درک می‌کنیم فرق دارد. دقیق بگوییم، باید به آن "آب ساکن" گفت، چون حرکت نمی‌کند. کاملاً ساکن و بی‌حرکت است. اگر چیزی را در آن پرت می‌کردید موجی در آن ایجاد نمی‌شد و یا به اطراف نمی‌ریخت.

حالا که درباره‌ی آب صحبت می‌کنیم، بیایید اول درباره‌ی آب دنیای بشری صحبت کنیم. می‌توانیم از علم دنیوی مثالی بیاوریم. همان طور که می‌دانید، در جامعه‌ی بشر عادی ما، دانشمندان معاصر می‌گویند که مواد آلی و غیرآلی وجود دارند. آنها در واقع فقط درک‌هایی محدود به این بعد هستند. ماده فقط از مواد این بعد سطحی تشکیل نمی‌شود. معمولاً دانشمندان چیزهایی که در این بعد، زنده تلقی می‌شوند - درخت‌ها، گل‌ها، سبزه، گیاهان، جانوران، و موجودات انسانی - را به‌عنوان "مواد آلی" طبقه‌بندی می‌کنند. آنها در واقع از آب این بعد ساخته می‌شوند. می‌دانید که آب بیش از نود درصد بدن را تشکیل می‌دهد. یعنی، ما انسان‌ها از آب این بعد تشکیل شده‌ایم. قبلاً ذکر کردم که آب می‌تواند تمام چیزها را به وجود آورد. فقط این‌طور است که دانشمندان معاصر نمی‌توانند آن را درک کنند. باین‌حال [همان‌طور که می‌دانید] آب این بعد فیزیکی می‌تواند سبزیجات را رشد دهد. وقتی سبزی دوباره و دوباره در دست فشرده شود، در آخر بجز مقداری کلروفیل چیزی باقی نمی‌ماند. و اگر به‌طرز خاصی به کلروفیل پرداخته شود، هیچ چیز بجز آب نمی‌ماند. به کلامی دیگر، هر چیز این بعد که مردم مواد آلی در نظر می‌گیرند در واقع از آب این بعد نشأت می‌گیرد. یعنی آب همه چیز را شکل می‌دهد و به وجود می‌آورد.

پس بگذارید به شما بگویم: مواد به اصطلاح غیرآلی در واقع توسط آب سطحی بالاتر خلق شده‌اند. اما علم نوین نمی‌تواند آن را تشخیص دهد، و بنابراین فکر می‌کند که آن مواد زنده نیستند. اما در واقع زنده هستند. شکل وجود آنها از آنچه علم نوین می‌تواند تشخیص دهد کاملاً متفاوت است. اگر علم نوین با مفاهیم کنونی‌اش به تکامل ادامه دهد، مردم هرگز شکل آنها را نخواهند شناخت. گفته‌ای در محافل تزکیه‌ی چینی دوران باستان بود: "فنانا پذیران آن قدر نیرومندان که می‌توانند سنگی در ماهیتابه بیندازند و از آن آب بگیرند." مثل شوخی به نظر می‌رسد، اما در واقع شوخی نیست. در سراسر تمام گستره‌ی این بدن کیهانی‌ای که این جهان به آن تعلق دارد، بنیادی‌ترین منشاء هر شیئی آب است. آب میکروسکوپی‌تر به چه شکلی است؟ و آب باز هم میکروسکوپی‌تر به چه شکلی است؟ غیر قابل درک و خارج از تصور است. بنابراین گفته‌ام که این می‌تواند فقط ایده‌ای برای تان بماند.

آنچه هم‌اکنون گفتیم این بود که ذرات سطوح مختلف همگی دارای یک عنصر از همه بنیادی‌تر و اصلی‌تر هستند. اما آن ذرات در مجموع، هم ترتیب‌های افقی و هم عمودی دارند. درست مثل شروع از زمینی است که در آن هستیم: چین و چنان تعداد از کهکشان‌ها یک جهان را تشکیل می‌دهد، و سپس چین و چنان تعداد از جهان‌ها، جهان گستره‌ای بزرگ‌تر را می‌سازد. ما زمین را نقطه شروع می‌گیریم چون ما موجودات انسانی، اینجا هستیم، و من اینجا در حال آموزش فاهستم. پس زمین را نقطه شروع در نظر می‌گیرم. اما زمین برای تمام مواد در این جهان نقطه شروع نیست. ما فکر می‌کنیم که همه‌ی موادی که در

اطرافمان می‌بینیم مادی‌ترین‌ها هستند. وقتی که در گذشته فا را آموزش دادم، برای آن که همه را گیج نکنم، گفتم که آنها پایین‌ترین سطح مواد بودند. اما واقعیت این است که نمی‌توان آنها را به عنوان تنها نوع چیزهای مادی در نظر گرفت. شما می‌توانید به آنها "ماده‌ی بنیادی" بگویید. می‌توانیم اصطلاحات دیگری را برای اشاره به آنها به کار ببریم. هنوز ابرماده هم وجود دارد، ابر ابرماده، حتی ابرماده‌ی فراتر...

در بعدهای این سه قلمرو، زمین در موقعیت مرکزی جای دارد. از لحاظ عمودی، افقی، و از نظر اندازه‌ی ذره‌ای، در مرکز است. بعد مادی نیز وجود دارند که جرم‌شان از زمین ما هم بیشتر است. این آن نوع از جرم نیست که قبلاً مطرح کرده‌ام، که اتم‌ها یا هسته‌های اتمی چیزهایی با جرم بالا را شکل می‌دهند، این مفهوم مورد نظر نیست. آنها همگی مادی هستند که نوع انسان می‌تواند تشخیص دهد. آنچه درباره‌اش صحبت می‌کنم ابرماده است، چیزی که ابدأ ماده‌ای از بعد بشری نیست. از لحاظ ذرات و وضع ترکیبی ظاهری خود، مواد این بعد را پشت سر می‌گذارد. پس نقطه‌ی مبنای بزرگترین ابرماده لبه‌ی سه قلمرو است، و همین‌طور، نقطه مبنای کوچک‌ترین ماده در لبه‌ی سه قلمرو است. بعد بشری، یا نقطه‌ی مبنای ماده‌ای که نوع بشر می‌شناسد، بین مواد بزرگ و کوچک قرار دارد. اگر هر چیزی از این بعد بشری را "ماده" می‌نامیدید، آن وقت به چیزهایی در سه قلمرو که کوچکتر از مواد دنیای بشری هستند فقط می‌شد گفت که ناماده هستند، و آن مادی که از آن هم کوچک‌ترند - ناماده نامیده می‌شدند، و همین‌طور تا به کوچکترین ذرات در سه قلمرو می‌رسید. وقتی قبلاً گفتم که در جهان مفهوم بزرگ و کوچک طوری نیست که مردم عادی آن را درک می‌کنند منظورم این بود.

و کیهان هم در مجموع همین‌طور است. تمام ذرات زنده‌اند - دارای حیات هستند. پس همه درباره‌اش فکر کنید: جهان نیز زنده است، هر قدر هم که گستره‌اش بزرگ باشد. اما درون حد و مرز یک بدن کیهانی، ذرات بسیار زیاد و شمارش‌ناپذیری با اندازه‌های مختلف وجود دارند، که هر کدام به عنوان یک موجود زنده‌ی مجزا وجود دارند. چه تعداد لایه آسمان در این کیهان وجود دارد؟ آن چه تعداد لایه‌ی جهان دارد؟ چند لایه بدن کیهانی وجود دارد؟ هیچ موجودی که درون آن است نمی‌تواند ارزیابی کند که کیهان چقدر وسیع و پیچیده است. مفهوم بدن کیهانی‌ای که صحبت کردم، ده‌ها میلیون لایه جهان را شامل می‌شود، با این وجود این هنوز صرفاً ذره‌ای غبار در بدن عظیم کیهان بی‌حد است. این نیز یک ذره‌ی ناچیز است. اگر می‌توانستید به سرعت به یک مکان بسیار بسیار دور حرکت کنید و نگاهی به عقب بیندازید، می‌دیدید که کوچکتر از چیزی است که موجودی بشری یک دانه‌ی شن را می‌بیند. از دورتر که به آن نگاه می‌کردید، کوچکتر از یک ذره‌ی غبار به نظر می‌رسید. باز هم از دورتر که نگاه می‌کردید، دیگر نمی‌توانستید آن را ببینید. هم‌اکنون دوباره و دوباره در حال توضیح آن بودم، اما ساده بگوییم، کل کیهان این‌طور به نظر می‌آید که توسط ذرات تشکیل‌یافته از ذرات، و ذرات متشکل از ذرات، ساخته شده باشد. اما در واقع، برای اینکه نگاه حتی وسیع‌تری به آن داشته باشیم، از ذرات تشکیل‌نشده است. هیچ زبانی برای این وجود ندارد، و آن را نمی‌توان به موجودات بشری گفت.

روش تفکر بشری همیشه محدود است. وقتی گفتم ذرات، ذرات را تشکیل می‌دهند، به یک منطق ساده‌انگارانه کشیده شدید، که در واقع مناسب نیست. پیچیدگی ساختار کیهان را نمی‌توان با استفاده از زبان بشری به‌وضوح توضیح داد. به علاوه، افکار، زمان، بعدها، شکل‌های حیات... همه چیز با رفتن از بعدمان عوض می‌شود. مخصوصاً وقتی فضا - زمان تغییر می‌کند، تفاوت‌های عظیمی بین ذرات وجود دارد. برای مثال، می‌دانیم که بین سیارات فاصله‌هایی هست که بسیار دورند. اما آیا می‌دانستید که بدن ما، چوب، هوا، آب و غیره، همگی از مولکول‌ها تشکیل شده‌اند، که مولکول‌ها نیز سطحی از ذراتند، و این سطح از ذرات، درست کنار سیارات است؟ یعنی، مولکول‌ها بزرگترین ذراتی هستند که از سیارات کوچکترند. اتم‌ها بزرگترین ذرات کوچکتر از مولکول‌ها هستند. وقتی فاصله‌ی بین مولکول‌ها و اتم‌ها با مفاهیم انسانی دیده شود، فکر می‌کنیم آنها خیلی نزدیک هم هستند، و تقریباً بین‌شان فاصله‌ای نیست. اما اگر وارد آن قلمرو می‌شدید، می‌فهمیدید که آن بعد نیز زمان و حالت خود را دارد، و آن نیز بعد فوق‌العاده وسیع و پهناوری است. هر سطحی به همین شکل است. بین مولکول‌ها و سیارات که قرار

گرفته‌ایم، احساس می‌کنیم کیهان عظیم است. اما اگر در بین اتم‌ها و مولکول‌ها می‌ایستادید، احساس می‌کردید که آن گستره‌ی کیهانی حتی بزرگ‌تر از این گستره است. به کلامی دیگر، برای درک آن باید مطابق با شیوه‌ی زمان و فضای آن باشید.

این موضوع را که الان طرح کردم، به همه می‌گفتم که در حالی که شما فاصله‌ی بسیار زیادی بین سیارات می‌بینید، فاصله‌ی بین مولکول‌ها - که وقتی با انگاره‌های بشری مان دیده می‌شود نزدیک است - در واقع واقعاً دور است. ذرات می‌توانند موجودات بی‌شماری را شکل دهند، شامل ما موجودات بشری، انواع مختلف حیوانات، گیاهان مختلف، چوب، سیمان، فولاد و آهن، و همچنین هوایی که ما در آن زندگی می‌کنیم. ذکر کرده‌ام که موجودات بشری در واقع در تپه‌ای از خاک زندگی می‌کنند. آگاه هستیم که کرم‌ها در خاک می‌خزند. اما آیا می‌دانستید که خدایان به ما انسان‌ها همان‌طور نگاه می‌کنند - که موجودات بشری در حال خزیدن در میان خاک هستند؟ چرا این‌طور است؟ ما انسان‌ها خاک را خاک می‌گیریم، اما خدایان تمام مولکول‌ها - یعنی، مولکول‌ها در سه قلمرو - را خاک می‌بینند، و خشن‌ترین و آلوده‌ترین ماده. آنها را خاک در نظر می‌گیرند، و آنها واقعاً خاک هستند. پس همه درباره‌اش فکر کنید: آن خدایان این جهان و دنیا را چگونه می‌بینند؟ هوا از مولکول‌ها تشکیل شده است، و کل محیطی که پیرامون شما قرار دارد تشکیل یافته از مولکول‌ها است. آب این بعد نیز از مولکول‌ها تشکیل می‌شود، و حتی هوا نیز همین‌طور است. خدایان مولکول‌ها را خاک می‌بینند، پس شما کاملاً مدفون در خاک هستید، و موجودات بشری مشغول کندن و حرکت در خاک هستند - موجودات بشری درست در این نوع از محیط زندگی می‌کنند. با توضیح آن به این صورت، احتمالاً می‌توانید درک کنید که چرا در سنت مذهبی غرب یهوه یا مسیح آموزش دادند که خدا انسان را از گل ساخت، درست؟! در واقع در شرق گفته می‌شود که نو و انسان‌ها را از گل ساخت. این توضیح باید درک آن را برای تان آسان‌تر کند. خدایان در واقع تمام ذرات ساخته شده از ماده‌ی این بعد را گرد و خاک، یا خاک می‌بینند. این واقعاً درست است.

کمی قبل گفتم که ذرات می‌توانند هر چیزی را در یک بعد شکل دهند. بدن‌های کیهانی پهناور و پر رونق هستند. هرچه ذراتی که یک دنیا را تشکیل می‌دهند میکروسکوپی‌تر باشند، آن دنیا زیباتر و پرشکوه‌تر است. در واقع، ذراتی حتی بزرگ‌تر می‌توانند گستره‌های کیهانی حتی بزرگ‌تر یا حیات‌های حتی بزرگ‌تری را شکل دهند. درحالی که این سیاره‌ها برای ما موجودات بشری این‌طور به نظر می‌آیند که از یکدیگر بسیار دورند، به چشم موجودات بزرگ‌تر کاملاً نزدیک به هم می‌رسند؛ درست مثل همان دریافتی که موجودات بشری از فاصله‌ی بین مولکول‌ها دارند. پس آیا چیزی که موجودات انسانی بین سیارات می‌بینند می‌تواند بخشی از بدن یک موجود باشد؟ به کلامی دیگر، آیا می‌تواند یک موجود زنده‌ی حتی بزرگ‌تر را بسازد؟! واقعاً همین مفهوم است. در گذشته گفته می‌شد که غول‌ها و کوتوله‌ها وجود دارند. خواه افراد عادی بگویند که آنها وجود داشتند یا نه اهمیتی ندارد، من از نظر اصول آموزش می‌دهم. فقط این‌طور است که دوران تغییر کرده است. با پیشرفت تاریخ تا این مرحله، باید با الزامات تاریخی و فرهنگی این دوره‌ی زمانی همخوانی می‌داشت. پس این باعث شده که اجتماع امروزی به این صورتی که هست شود. مردم به آنچه که نمی‌توانند ببینند یا تجربه‌اش کنند دیگر باور ندارند. و هر چه بیشتر بی‌اعتقاد باشند، کمتر مجاز به دانستن حقیقت هستند. علتش این است که موجودات بشری نادان شده‌اند. و بی‌اعتقادی موجودات بشری در واقع چیزی نظم و ترتیب داده‌شده بود. اغلب می‌گویم که موجودات بشری می‌خواهند اداره امور را در دست داشته باشند ولی ابداً هیچ‌گاه این‌طور نبوده است.

در مورد این موضوع که موجودات بشری می‌خواهند اداره امور را در دست داشته باشند و در آرزوی دموکراسی هستند، واقعیت این است که موجودات بشری هرگز به طور حقیقی اداره‌ی امور را در دست نداشته‌اند، چراکه این خدایان هستند که دنیا را کنترل می‌کنند. به طور نمونه، وقتی اشخاص در زندگی خود برکت‌های بسیار و استعداد‌های بزرگی دارند، مطمئناً نظم و ترتیب داده شده است که این‌طور باشد، یا مسئول رده بالا شوند. از سوی دیگر، آنهایی که برکت‌های کوچکی دارند و آنهایی که آن‌قدرها توانمندی ندارند، قطعاً نمی‌توانند مسئولین رده بالا شوند. کمون پاریس حکومت سلطنتی را برانداخت. اما بگذارید به شما بگویم، همه‌ی رؤسای جمهوری که نسلی پس از نسل دیگر در فرانسه رأی آوردند قبلاً امپراتور بودند، فقط این‌طور است که

نظم و ترتیب تغییر کرده است. منظورم از این صحبت این است که همه چیز را خدایان نظم و ترتیب می‌دهند. بنابراین رقابت‌هایی که بین احزاب سیاسی در اجتماع بشری امروزی رشد پیدا کرده صرفاً اوضاع و احوالی است که بشریت امروزی در میان آن وجود دارد. در دوران باستان - و فکر می‌کنم همه‌ی شما به این مطلب عقیده دارید - چنین چیزی وجود نداشت. امروز، بشریت در واقع بشریتی درهم‌پیچیده با یک اجتماع درهم‌پیچیده است. فعلاً درباره‌ی این موضوع همین قدر می‌گوییم.

الان ذکر کردم که ذرات مختلف جهان می‌توانند موجوداتی با اندازه‌های مختلف را بسازند. روی هر سیاره موجودات زنده وجود دارند. فقط این طور است که در این بعد موجودات بشری ظاهر نمی‌شوند، بنابراین ما موجودات بشری نمی‌توانیم متوجه آنها بشویم. علم امروزی این را درک نمی‌کند چراکه توسعه‌نیافته است و فقط می‌تواند درون این بعد دست و پا بزند. در واقع، خیلی آسان است که داخل بعدها‌ی دیگر را دید. تا زمانی که یک سیستم بسیار بزرگ مشاهده‌ی میکروسکوپی داشته باشید می‌توانید شکل هستی آن اشیایی را که از ذرات کوچک‌تر از مولکول‌ها تشکیل شده‌اند ببینید. موجودات بشری نمی‌توانند موجودیت حقیقی آنها را ببینند چون انسان‌ها انواع و اقسام موانع را دارند - موانع ذهنی‌ای دارند که جلوی باور آوردن‌شان را می‌گیرد. آنها جرأت نمی‌کنند این کار را انجام دهند، و هدف از انجام آن را نمی‌فهمند. ولی صرف‌نظر از اینکه بخواهید آنها را ببینید یا نه، هر چند وقت یک‌بار نمودهای حقیقی خود را آشکار می‌کنند. بعضی افراد همین طور ناگهانی آنها را می‌بینند. تحت آمیزه‌ی عجیبی از شرایط، موادی که در حرکتند ممکن است ناگهان خودشان را آشکار کنند. این چیزی است که هر از چند گاهی اتفاق می‌افتد. مردم همیشه سراب را یک نوع شکست جوی توضیح می‌دهند. این نظریه‌ای برای توجیه خود است که برای توضیح چیزی به کار گرفته شده که در توان علم مدرن نیست، آن بی‌معنی است. واقعیت این است که آنها تجلیات حقیقی بعدها‌ی دیگر هستند. می‌توانید مفهومی از جهان که الان مطرح کردم را متوجه شوید، بله؟ (تشویق)

تمام ماده‌ی موجود در جهان از جن، شن، رن تشکیل شده است. در سطوح مختلف، جن، شن، رن تجلی‌های مختلفی دارد و به صورت‌های مختلف به نمایش درمی‌آید. برای موجودات سطوح مختلف محیط‌های زندگی مختلفی خلق کرده است. وقتی به سطح موجودات بشری می‌رسد، تجلی این فا بی‌نهایت وسیع و بی‌نهایت پیچیده است، روش‌های ترکیه فراوانند، و حقایقی که مردم به آنها روشن‌بین می‌شوند تعدادشان بسیار زیاد است. اگر فردی بخواهد شخص خوبی باشد، معیارهایی که در این بعد وجود دارند این‌ها هستند: نیک‌خواهی، وفاداری، نزاکت، معرفت، امین بودن، و مانند این‌ها. همه‌ی آنها از جن، شن، رن منتج می‌شوند، و فوق‌العاده فراوانند. و این همه‌اش نیست. عنصری که زنان را تشکیل می‌دهد لطافت و نرمی است، درحالی که مردان لازم است قوی و درست باشند و غیره. این‌ها همگی تجلیات فا است. چگونگی نمود موجودات مادی و چگونگی شکل‌های هستی مادی، همگی‌شان تجلی‌های فا هستند. فا همه چیز را خلق کرده است.

بعد، بگذارید درباره‌ی ترکیه صحبت کنم. در ترکیه، چرا مجبورید برای رفتن به یک قلمرو در حد معیارهای آن باشید؟ چون برای آن سطح خاص، فا وجود دارد. در آن قلمرو از آن موجودات استاندارد خاصی انتظار می‌رود، و همین‌طور استاندارد از محیط آن موجودات. یک بدن پر از کارما که با محیط آن بعد همخوانی ندارد غیرقابل قبول است. بدنی کثیف مطلقاً نمی‌تواند وارد بعدی آن اندازه بالا شود. شما باید با حالت بدنی آن قلمروی بالاتر تطبیق داشته باشید - یعنی، حالتی رها از کارما. نه فقط لازم است که رها از کارما باشید، بلکه مواد بدن‌تان هم لازم است به آن شکل، میکروسکوپی و ظریف باشد. این چیزی است که افرادی که حقیقتاً ترکیه نمی‌کنند نمی‌توانند به آن برسند، حتی اگر بخواهند و در طلبش باشند - فقط می‌توان آن را ترکیه کرد. با تحمل سختی و گذر از میان ترکیه‌ی طاقت‌فرسا به آن می‌رسند.

گذشته از این، طرف زنده‌ی شما باید با استانداردهای آن قلمرو تطبیق داشته باشد. یا به کلامی دیگر، ذهن شما، افکارتان، و همه‌ی ویژگی‌های معنوی وجودتان باید با استانداردهای آن سطح مطابقت داشته باشد.

البته، استاندارد نیز برای شکل هستی حیات‌های آن بعد وجود دارد. نمی‌توانید این‌طوری به صورت یک موجود بشری آنجا بروید. وقتی نزدیک کمال هستید باید ظاهر موجودات در آن بعد را بگیرید. سطح هرچه بالاتر باشد، ظاهر آن موجودات جوان‌تر و زیباتر است. سطح هر چه پایین‌تر باشد، زیبایی کمتر است. همان‌طور که فرد بالاتر می‌رود، نه فقط ظاهر زیباتر می‌شود، بلکه افکار هم باید خالص‌تر و پاک‌شده‌تر باشند. روش هستی فرد، صحبت، رفتار، و حرکات همگی دستخوش تغییر می‌شوند. صحبت آنها مثل شعر است، و این فقط چگونگی امور در یک سطح معین است. سطوح بالاتر شکوه‌شان حتی بیشتر است. قطعاً عملی نمی‌بود که با الزامات آن قلمرو مطابقت نداشته باشید. اغلب می‌گوییم که "تزکیه به شما مربوط است، گونگ مربوط به استاد است." به کلامی دیگر، هرچند می‌خواهید به چنان قلمرویی برسید، چگونه می‌توانید به آن برسید وقتی که حتی در موردش نمی‌دانید؟ چگونه می‌توانید این کار را انجام دهید؟ خود شما نمی‌توانید این کار را کنید. من فقط به قلبی که برای تزکیه دارید نگاه می‌کنم. اگر در ادامه دادن تزکیه مصمم هستید استاد به سمت دیگر رسیدگی خواهد کرد. چیزی که حیاتی است این است که آیا می‌توانید پابرجا باشید و آیا می‌توانید تزکیه‌تان را تمام کنید.

من جزئیات روشی که گونگ تکامل می‌یابد را مورد بحث قرار نداده‌ام، و نمی‌خواهم مردم روی این متمرکز شوند. انجام آن به این شکل از برانگیختن وابستگی‌ها جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد تخیل مردم هر جایی برود. به طوری که می‌دانید، فرد هر چه بالاتر می‌رود، ذهنش آرام‌تر است. ولی این درست نیست که بدون بالا بردن شین‌شینگ‌تان، مصرا نه در جستجوی سکون [و آرامش] باشید. بعضی افراد وقتی تمرین‌ها را انجام می‌دهند سخت دنبال سکون هستند. مصرا نه سعی دارند به سکون برسند، و این به یک وابستگی می‌انجامد. ولی می‌توانم بگویم که به صورتی که روش‌های تزکیه‌ی سطح پایین این را می‌بیند یک متد است، در صورتی که وقتی از سطوح بالا دیده می‌شود، رفتاری مملو از قصد است. چرا؟ سکون و آرامش فقط می‌تواند از طریق تزکیه و از بین بردن تدریجی وابستگی‌ها حاصل شود. اگر کسی بخواهد خودش را کاملاً ساکن کند و همین‌طوری صرفاً از تمام وابستگی‌ها کنار بکشد، در حالت کلی نمی‌شود چنین کاری کرد. (البته، موقعیت‌های ویژه‌ای وجود دارد که روی آنها بحث نخواهیم کرد). اینکه بتوانید به چنان سکونی برسید معنی‌اش این است که ذهن‌تان تا آن حد پاک و خالص شده است. آنچه که "موقعیت‌های ویژه" می‌نامم به روش‌های تزکیه‌ای اشاره می‌کند که روح کمکی (فو یوان‌شن) را تزکیه می‌کنند، که آنجا شخص می‌تواند از همان ابتدا خودش را ساکن کند. اما این روش تزکیه کردن دافای ما نیست. این موضوع کوچکی نیست.

همان‌طور که قبلاً عنوان کردم، وقتی با اهدافی که در ذهن خود دارید با دیگران حرف می‌زنید، می‌خواهید آنها را تغییر دهید یا متقاعد کنید، هر اندازه هم که کلمات‌تان معقول باشد پذیرش کامل آنها برای افراد دیگر مشکل است. و نیز آن کلمات نمی‌تواند قلب مردم را تکان دهد. چرا؟ بگذارید برای‌تان بگویم: در واقع علتش این است که کلمات شما همه‌ی افکار‌تان را با خود دارند. افکار پیچیده‌ای با جملات‌تان داخل شده است، مثل احساسات و امیال انسانی‌تان، و حتی آن وابستگی‌های بسیاری که دارید. این باعث می‌شود حرف‌هایتان خیلی قدرتمند نبوده و تا اندازه‌ای آبی باشند. همچنین، مردم اغلب وقتی چیزهایی به دیگران می‌گویند از دید خودشان به مسائل نگاه می‌کنند، و ممکن است آن منطبق با فای جهان نباشد. بنابراین از این نظر، آنها فاقد قدرت حقیقت هستند. گذشته از این، افراد موقع صحبت با دیگران چیزهایی برای حفاظت خودشان اضافه می‌کنند تا صدمه‌ای نبینند. به کلامی دیگر، نیت پشت حرف‌های شما آنگاه دیگر خالص نیست. و در نتیجه حرف‌هایتان واقعاً سبک‌سرانه می‌شوند. اما وقتی که ذهن‌تان حقیقتاً بتواند آرام شود، وقتی که وابستگی‌هایتان کمتر و کمتر شوند، یا زمانی که افکار مزاحم کمتر و کمتر شوند، آن موقع می‌بینید که کلمات‌تان قدرت پیدا کرده‌اند. چرا این‌طور بود که وقتی درباره‌ی بی‌عملی صحبت کردم اشاره کردم که در مسائلی که نباید در آنها دخالت کنید نباید دخالت کنید؟ علتش این است که کلمات شما همین حالا هم دارای قدرت هستند، و کلماتی که دارای قدرتند می‌توانند مردم را تغییر دهند. بدون توجه به اینکه آیا تغییر دادن کسی درست نظر می‌رسد، ممکن است در حال انجام کار اشتباهی باشید. شما حقیقت را نمی‌دانید چون چیزی که چشم‌تان می‌بیند سطحی است، و چون که نمی‌توانید دلایل کارمایی گذشته را مشاهده کنید. ذهن شما همان‌طور که به سطوح بالاتر می‌رسید به طور

فزاینده‌ای خالص‌تر می‌شود. چیزی که آن‌وقت از فکرتان تراوش می‌کند، و چیزی که می‌گویید، بی‌نهایت پاک خواهد بود. هرچه پاک‌تر و ساده‌تر باشند، با اصول آن سطح جهان تطابق بیشتری دارند. حرف‌هایی که سپس بر زبان می‌آورید می‌توانند بلافاصله به قلب مردم نفوذ کنند، در عمق افکار مردم بنشینند، و به قسمت میکروسکوپی‌تر وجودشان اصابت کند. حالا آیا/این قدرتمند شدن نیست؟! پس اگر بتوانید به آرامش و سکون برسید، این توانایی حکایت از این دارد که به سطح معینی رسیده‌اید.

در تزکیه‌مان لازم است برای رسیدن به یک قلمرو در حد الزامات آن قلمرو باشیم. وگرنه نمی‌توانید به آنجا بروید. این دلیل آن است که چرا در تزکیه‌مان وابستگی‌های بشری باید دور انداخته شوند، چرا کارما باید از بین برود، چرا باید در حد الزامات فا شویم، و چرا از شما می‌خواهم که کتاب را خیلی بخوانید و فا را خوب بفهمید.

این موضوع را فقط به طور مختصر مطرح کردم. این یک کنفرانس فا است. شما برای دیدن من فرصت‌های زیادی ندارید، و پرسش‌های خیلی زیادی که داشتید را آماده کرده‌اید و می‌خواستید فرصتی داشته باشید تا از من بپرسید. بنابراین از زمانی که مانده برای پاسخ پرسش‌هایتان استفاده می‌کنم. ولی یک مسئله هست که باید توجه کنید: بعضی افراد (البته، همه‌ی آنها شاگردان جدیدند) وقتی پرسش می‌کنند برخورد جسورانه‌ای دارند، و به استاد خود احترام شایسته را نشان نمی‌دهند. البته، این‌طور نیست که خواهان رعایت تشریفات قدیمی احترام به یک معلم باشم، ولی هر چه باشد من استادتان هستم، و شما را به قلمرویی بالا نجات می‌دهم. چیزی که به شما می‌دهم چیزی است که هرگز تا آخر هستی‌تان نمی‌توانید برایش بپردازید. پس امیدوارم لحن‌تان لحن یک مرید باشد. بسیار خوب، می‌توانید برگه‌ی پرسش خود را بفرستید.